

دوفصلنامه علمی- پژوهشی «پژوهش سیاست نظری»

دوره جدید، شماره دهم، پاییز و زمستان ۱۳۹۰: ۱۰۷-۸۷

تاریخ دریافت: ۱۳۹۰/۰۱/۲۴

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۰/۱۲/۰۲

جهانی‌شدن، جنبش‌های اجتماعی و دموکراسی در ایران

علی‌اصغر قاسمی*

چکیده

طی چند دهه اخیر، جهان دستخوش تحولات فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی گسترده‌ای شده است. بسیاری از صاحب‌نظران بر این عقیده‌اند که متناسب با تغییراتی که در حوزه‌های مختلف زیست بشری به وجود آمده، اتخاذ چشم‌انداز گسترده‌تری برای مطالعه فرهنگ و سیاست ضرورت یافته است؛ بر همین اساس در جامعه‌شناسی سیاسی جدید، جهانی‌شدن به یکی از مفاهیم و متغیرهای مهم در تبیین تحولات سیاسی و اجتماعی مبدل شده است. از طرف دیگر جنبش‌های اجتماعی از جمله پدیده‌هایی هستند که در دوران جدید رشد و گسترش زیادی پیدا کرده‌اند، به نحوی که امروزه از این جنبش‌ها به عنوان موتور محرک تحولات عصر جدید یاد می‌شود. طی دو دهه اخیر، همزمان با گسترش ابعاد و شاخص‌های جهانی‌شدن در همه نقاط دنیا و از جمله در ایران، جنبش‌های اجتماعی در ایران نیز رشد و گسترش زیادی پیدا کرده‌اند. نتایج پژوهش‌های انجام شده نشان می‌دهد فرایند جهانی‌شدن، بر جنبش‌های اجتماعی ایران مؤثر بوده و یکی از مهم‌ترین این تأثیرها، تقویت پیوند این جنبش‌ها با یکدیگر بوده است. این مقاله درصدد پاسخگویی به این سؤال است که جنبش‌های اجتماعی ایران در عصر جهانی‌شدن حول چه محوری، با یکدیگر پیوند خورده‌اند؟ بررسی‌های انجام شده نشان می‌دهد دموکراسی‌خواهی مرکز ثقل مطالبات جنبش‌های اجتماعی ایران و حلقه پیوند متقابل آن بوده است.

واژه‌های کلیدی: جهانی‌شدن، ایران، جنبش‌های اجتماعی و دموکراسی.

* استادیار گروه علوم سیاسی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات اجتماعی جهاددانشگاهی

همزمان با پایان گرفتن هزارهٔ دوم میلادی و ورود به هزارهٔ سوم، بشر در آستانهٔ دوره تاریخی تازه‌ای قرار گرفته است. گویا، جهانی نو در حال شکل‌گیری است؛ جهانی که مناسبات حاکم بر آن دستخوش تغییرات عمده‌ای است و به نظر می‌رسد گام‌های این تغییرات به مراتب از دوره‌های دیگر تاریخ بشر بلندتر و پرشتاب‌تر باشد. برای توصیف و تبیین تحولات زندگی بشر در چند دههٔ اخیر، تفاسیر مختلفی از طرف صاحب‌نظران ارائه شده اما مشهورترین واژه‌ای که در این زمینه در بیشتر علوم و از همه مهم‌تر در علوم اجتماعی کاربرد یافته و شهرت یافته، «جهانی‌شدن» است. متفکرانی که تحولات عصر جدید را ذیل این مفهوم تبیین می‌کنند، بر این عقیده‌اند که در ربع آخر قرن بیستم، ابعاد سیاسی، فرهنگی و اقتصادی جهانی‌شدن، رشد و گسترش زیادی پیدا کرده و رویدادهای بزرگی در دنیا به وجود آمده که حوزه‌های مختلف زیست بشری را تحت تأثیر قرار داده است. این رویدادها موجب تغییرات عمده‌ای در شکل‌بندی سیاسی، اجتماعی و فرهنگی جوامع و نظام بین‌الملل شده که متناسب با آن اتخاذ چشم‌انداز گسترده‌تری برای مطالعه فرهنگ و سیاست ضرورت یافته است. یکی از مهم‌ترین حوزه‌هایی که تحت تأثیر جهانی‌شدن واقع شده جنبش‌های اجتماعی است. جنبش‌های اجتماعی از جمله پدیده‌هایی هستند که همزمان با رشد و تقویت شاخص‌های جهانی‌شدن، گسترش زیادی پیدا کرده‌اند به نحوی که امروزه در بسیاری از کشورها به موتور محرکه تحولات سیاسی و اجتماعی مبدل شده‌اند. با توجه به تقارن زمانی این دو پدیده، تلاش‌های زیادی از طرف صاحب‌نظران برای تبیین رابطه جهانی‌شدن و جنبش‌های اجتماعی صورت گرفته است. نتایج پژوهش‌های انجام شده در این زمینه نشان می‌دهد بین جهانی‌شدن و جنبش‌های اجتماعی رابطه‌ای دو جانبه وجود دارد؛ به عبارت دیگر جهانی‌شدن مطالبات، نوع و شیوه مبارزات جنبش‌های اجتماعی را تحت تأثیر خود قرار داد؛ اما از طرف دیگر جنبش‌های اجتماعی خود به ابزاری برای توسعه جهانی‌شدن مبدل شده‌اند.

همزمان با رشد و گسترش ابعاد و مؤلفه‌های جهانی‌شدن در همه نقاط دنیا، جامعه ایران نیز تحت تأثیر این فرایند قرار گرفته است. روند تحولات سیاسی و اجتماعی جامعه ایران نشان می‌دهد طی دهه ۱۳۷۰ تا ۱۳۸۰ با وجود برخی فراز و نشیب‌ها، تأثیرگذاری جهانی‌شدن بر ابعاد فرهنگی، سیاسی و اجتماعی جامعه ایران روند رو به رشدی داشته است. همچنین نتایج پژوهش‌های انجام شده نشان می‌دهد که جهانی‌شدن باعث رشد و تقویت جنبش‌های اجتماعی در ایران و نیز پیوند متقابل آنها با یکدیگر شده است (قاسمی، ۱۳۸۷: ۲۷۰-۲۵۰). حال سؤالی که به ذهن متبادر می‌شود این است که پیوند جنبش‌های اجتماعی در ایران حول چه محوری بوده است؟ به عبارت دیگر مرکز ثقل مطالبات جنبش‌های اجتماعی که باعث پیوند آنها با یکدیگر

شده است، چیست؟ فرضیه‌ای که در پاسخ بیان شده عبارت است از اینکه در مقطع زمانی مطالعه شده، دموکراسی خواهی مرکز ثقل مطالبات جنبش‌های اجتماعی و محور پیوندهای آنها بوده است.

مبانی نظری

۱. جهانی‌شدن و دموکراسی

اصطلاح «جهانی‌شدن» برای نخستین بار در دهه ۱۹۶۰ به عنوان فرایندی اقتصادی در فرهنگ آکسفورد وارد شد و تا به امروز بسیاری از نظریه‌های جهانی‌شدن ماهیت اقتصادی دارند؛ اما این مفهوم تنها به ابعاد اقتصادی محدود نشد و تقریباً تمامی صاحب‌نظران این حوزه، عرصه‌های فرهنگ، سیاست و ارتباطات را از ابعاد دیگر جهانی‌شدن می‌دانند. عمده‌ترین شاخص‌هایی که اندیشمندان در بعد سیاسی جهانی‌شدن بدان توجه کرده‌اند عبارت است از: گسترش الگوی حکومتی دموکراسی در بیش از دو سوم کشورهای جهان، افزایش نقش سازمان ملل و شورای امنیت در حل و فصل مسائل جهانی، گسترش روزافزون سازمان‌های بین‌المللی غیر دولتی و پیدایش رژیم‌های جهانی مثل رژیم کنترل تسلیحات جمعی و هسته‌ای (سلیمی، ۱۳۸۴: ۲۱). شاید بتوان گفت بیشتر نظریه‌پردازان، رابطه جهانی‌شدن و دموکراسی را مرکز ثقل بعد سیاسی جهانی‌شدن دانسته و بر این عقیده‌اند که همزمان با اشاعه ارزش‌ها و رشد شاخص‌های جهانی‌شدن در نقاط مختلف دنیا، تمایل به دموکراسی در میان مردم افزایش یافته است.

۲. جنبش‌های اجتماعی و دموکراسی

بین جنبش‌های اجتماعی و دموکراسی رابطه مستقیم و تنگاتنگی وجود دارد. در آرای نظریه‌پردازانی که به تبیین این رابطه پرداخته‌اند، حداقل از دو منظر به این موضوع نگریسته شده است: اول، نقش و جایگاه جنبش‌های اجتماعی در نظام‌های اقتدارگرا به عنوان یکی از کنشگران مهم گذار به دموکراسی و دوم، نقش و جایگاه جنبش‌های اجتماعی در نظام‌های دموکراتیک.

جنبش‌های اجتماعی و گذار به دموکراسی: در مورد نقش جنبش‌های اجتماعی در گذار نظام‌های سیاسی از اقتدارگرایی به دموکراسی، دو دیدگاه وجود دارد. دیدگاه اول فرایند گذار را فرایندی از بالا به پایین می‌داند، بر همین اساس با اتخاذ رویکرد نخبه‌گرا بر این عقیده است که بسیج شدیدی که در جنبش‌های اجتماعی اتفاق می‌افتد به اشکال جدیدی از اقتدارگرایی منجر می‌شود. دیدگاه دوم، رویکردی پوپولیستی دارد و گذار به دموکراسی را فرایندی از پایین به بالا

می‌داند. بر اساس این دیدگاه جنبش‌های اجتماعی به‌ویژه آن دسته از جنبش‌ها که به صراحت خواستار آزادی، برابری و حمایت از اقلیت‌ها هستند در تغییر فضای عمومی و هدایت افکار عمومی و اعمال فشار بر دولت برای اعطای امتیازات دموکراتیک و در مواردی انتقال قدرت به نظام‌های دموکراتیک نقش ایفا می‌کنند (تیلی، ۱۹۹۴: ۱).

جنبش‌های اجتماعی و تحکیم ارزش‌های دموکراتیک: از این منظر جنبش‌های اجتماعی هم برای تعمیق و تحکیم ارزش‌های دموکراتیک و هم برای تکامل دموکراسی نمایندگی نقش ایفا می‌کنند. جنبش‌های اجتماعی با دسته‌بندی و ابراز نارضایتی بخش‌هایی از جامعه از سیاست‌های موجود، عملاً در عرصه سیاست دخالت و حکومت را به پاسخگویی به مردم و اصلاح برنامه‌ها و قوانین ترغیب یا وادار می‌کنند. به‌علاوه جنبش‌های اجتماعی با تعامل دوسویه با مردم و حکومت، به عنوان یک کانال مستقیم مشارکت و تأثیرگذاری مردم بر سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی‌های دولت، برای تکامل دموکراسی‌های نمایندگی نقش ایفا می‌کنند (دلپورتا و دیانی، ۱۳۸۳: ۳۴۷).

ادبیات موضوع

پژوهش‌های به عمل آمده نشان می‌دهد دربارهٔ دو موضوع جهانی شدن و جنبش‌های اجتماعی به طور مستقل آثار علمی قابل توجه و ادبیات گسترده و متقنی در جهان و ایران وجود دارد؛ لکن در آثار منتشر شده در مورد جهانی شدن، به طور محدود به موضوع تأثیر جهانی شدن بر جنبش‌های اجتماعی پرداخته شده است. متقابلاً در آثاری که به موضوع جنبش‌های اجتماعی پرداخته‌اند به موضوع جهانی شدن و تأثیر آن بر پیدایش، تضعیف یا تقویت جنبش‌های اجتماعی توجه چندانی نشده است. شاید یکی از دلایل اصلی این موضوع متدولوژی جامعه‌شناسی سیاسی کلاسیک بوده است که بر اساس آن دولت، بازیگر اصلی عرصهٔ سیاست شناخته شده و در تحلیل پدیده‌های سیاسی به عوامل داخلی بیشتری توجه می‌شد. بر همین اساس، در این چارچوب روشی، جنبش‌های اجتماعی در سطح ملی تجزیه و تحلیل می‌شدند و به عوامل بین‌المللی از جمله موضوع جهانی شدن توجه کمتری می‌شد. به بیان دیگر در جامعه‌شناسی کلاسیک، مطالعات اجتماعی و جامعه‌شناختی در حصار دولت-ملت‌ها قرار داشت؛ به همین دلیل نظریه‌پردازی گسترده و عمیقی در مورد تأثیرگذاری جهانی شدن بر جنبش‌های اجتماعی صورت نگرفته است؛ اما جامعه‌شناسی سیاسی معاصر با خارج کردن مطالعات اجتماعی از حصار دولت‌های ملی، پدیده‌های اجتماعی و از جمله جنبش‌های اجتماعی را در چارچوب جهانی شدن قرار داده و بستر نظریه‌پردازی در مورد تأثیرگذاری فرایند جهانی شدن بر جنبش‌های اجتماعی را

ایجاد کرده است؛ به طور مثال شوشا هژدو^۱ در تبیین تأثیر جهانی شدن بر جنبش‌های اجتماعی به سه نکته اشاره کرده است: اول اینکه بسیاری از رویه‌هایی که تا پیش از این تنها در جنبش‌های جدید اجتماعی غرب یافت می‌شد، امروزه جهانی شده است (مانند وابسته نبودن به یک پایگاه اجتماعی خاص و عدم استفاده از روش‌های خشونت‌آمیز). دوم اینکه در حالی که تا پیش از این بسیاری از جنبش‌های اجتماعی حول مسائل ملی و داخلی و در اعتراض به این معضلات و مشکلات شکل می‌گرفتند، امروزه بسیاری از جنبش‌های اجتماعی در واکنش موضوعات جهانی و فراملی به‌وجود می‌آیند. سوم اینکه دامنه عمل و حوزه تأثیرگذاری جنبش‌های اجتماعی از سطوح ملی و در داخل چارچوب‌های مرزی دولت-ملت‌ها به عرصه‌های بین‌المللی کشیده شده است^(۱). همچنین پیتر واترمن با نگاهی سیبرنتیک-مارکسیستی، از تأثیر جهانی شدن بر شکل‌گیری مبارزات جهانی جنبش‌های اجتماعی علیه نظام سرمایه‌داری سخن به میان آورده و خاطر نشان کرده است در جهان سرمایه‌داری، جهانی‌شدن نوعی بین‌الملل‌گرایی جدید در فضای سیبرنتیکی به‌وجود آورده است که می‌تواند جنبش بین‌المللی کارگری را به یک بین‌الملل دموکراتیک و فراطبقاتی مبدل کند و جهانی‌شدن زمینه‌ساز این گذار است^(۲). هرمان مایبا نیز در مقاله‌ای تحت عنوان «جنبش‌های اجتماعی در عصر جهانی‌شدن» در صدد پاسخگویی به این سؤال بوده است که جهانی‌شدن چه تأثیری بر فعال شدن جنبش‌های اجتماعی می‌گذارد؟ وی تلاش کرده است ضمن بهره‌گیری از تحلیل دیالکتیک ساختاری-تاریخی، تأثیر فرایندهای ساختاری را بر جنبش‌های اجتماعی بررسی کند. فرضیه‌ای که در این مقاله اثبات شده عبارت است از اینکه فرایند جهانی‌شدن شرایط اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، ایدئولوژیکی و تکنولوژیک جهان را دگرگون کرده و این تغییرات موجب تسهیل همکاری و تعامل فراملیتی فعالان جنبش‌های اجتماعی شده است^(۳). در آثار منتشر شده به زبان فارسی (اعم از تألیف و ترجمه) نیز به موضوع رابطه جهانی‌شدن و جنبش‌های اجتماعی کمتر پرداخته شده است؛ به طور مثال در کتاب «جامعه‌شناسی سیاسی معاصر»، که به موضوعات مرتبط با جهانی‌شدن پرداخته، تنها در حد چند صفحه این رابطه تبیین شده است (نش، ۱۳۸۱: ۱۸۶-۱۸۵). همچنین مشیرزاده در بخشی از کتاب *درآمدی نظری بر جنبش‌های اجتماعی*، به مرور آرا و نظریه‌های اندیشمندانی پرداخته که رابطه جهانی‌شدن و جنبش‌های اجتماعی را مطالعه کرده‌اند (مشیرزاده، ۱۳۸۱: ۲۱۱-۲۰۸). نکته مهمی که در ارزیابی ادبیات موضوع باید بدان اشاره کرد این است که تقریباً در هیچ اثر علمی منتشر شده، تأثیر جهانی‌شدن بر جنبش‌های اجتماعی ایران مطالعه نشده و اندک آثار موجود در این زمینه جنبه ژورنالیستی دارند.

جنبش‌های اجتماعی در ایران

در فاصله زمانی ۱۳۸۸-۱۳۶۸، که جهانی شدن یکی از پارامترهای مؤثر بر تحولات دنیا بوده، چهار جنبش اجتماعی عمده در حیات سیاسی اجتماعی ایران حضور داشته‌اند: جنبش جوانان با محوریت دانش‌آموزان و دانشجویان، جنبش کارگری، جنبش زنان و جنبش قومی. در ادامه به اختصار به این چهار جنبش اجتماعی اشاره می‌شود.

جنبش جوانان: تحولات جمعیتی کشور در چند دهه اخیر و افزایش جمعیت جوان کشور به کل جمعیت از یک طرف و افزایش سطح کیفی جمعیت جوان (افزایش چشمگیر باسوادی، ارتقای بهداشت، تحصیلات عالی، دسترسی به رسانه‌های جمعی و ...) از طرف دیگر، زمینه‌های رشد و بالندگی جنبش جوانان را در مقطع زمانی مورد نظر فراهم کرده است. در این نوشتار مجال ارائه آمار و ارقام دقیق از بسترهای مناسب شکل‌گیری جنبش جوانان در مقطع زمانی مورد نظر نیست؛ اما به عنوان نمونه می‌توان گفت از سال ۱۳۶۵ تا ۱۳۸۵ جمعیت جوان (۲۹-۱۵ سال) کشور از ۱۳ به ۲۵ میلیون نفر و درصد جوانی جمعیت از ۲۶ به ۳۵ درصد کل جمعیت افزایش یافته است (سالنامه آماری کشور، ۱۳۸۶). افزایش کمی و رشد کیفی جمعیت جوان کشور زمینه‌های شکل‌گیری جنبش جوانان و تأثیرگذاری آن بر تحولات سیاسی اجتماعی کشور را در دهه‌های ۱۳۷۰ و ۱۳۸۰ فراهم کرد. مهم‌ترین عرصه‌های تأثیرگذاری جنبش جوانان در مقطع مورد نظر، انتخابات ریاست جمهوری ۱۳۷۶، انتخابات مجلس ششم، حوادث کوی دانشگاه تهران، انتخابات ریاست جمهوری ۱۳۸۰ و انتخابات سال ۱۳۸۴ بوده است. در یک ارزیابی کلی می‌توان گفت در نیمه دوم دهه ۱۳۷۰، فعالیت و تأثیرگذاری جنبش جوانان با محوریت دانشجویان در عرصه‌های سیاسی و اجتماعی کشور به اوج رسید؛ اما در دهه ۱۳۸۰ به تدریج این روند رو به افول گذاشت.

جنبش کارگری: با پایان یافتن جنگ و شروع برنامه اقتصادی دولت برای بازسازی خرابی‌های جنگ هشت‌ساله و پی‌ریزی توسعه همه جانبه کشور، زمینه‌های شکل‌گیری جنبش کارگری در این مقطع زمانی فراهم شد؛ چرا که برنامه اقتصادی دولت، همگام با تحولات جهانی بر خصوصی‌سازی، تعدیل ساختاری و ورود به بازارهای جهانی مبتنی بود و این امر موجب کاهش سطح حقوق و بیمه و در مواردی بیکاری کارگران می‌شد. در نیمه دوم دهه ۱۳۷۰ به دلیل فضای باز سیاسی که در کشور به وجود آمد، کارگران به مبارزات خود برای دستیابی به حقوق و مطالباتشان شتاب بیشتری بخشیده و نسبت به گذشته متشکل‌تر شدند. این روند تا اوایل دهه ۱۳۸۰ ادامه داشت و با روی کار آمدن دولت نهم و اتخاذ خط مشی جدید، جنبش کارگری روند متفاوت‌تری به خود گرفت. در این دوره بر تعداد مبارزات و اعتراضات افزوده شد و نوعی رادیکالیسم در آن به وجود آمد. از سوی دیگر به دلیل به وجود آمدن برخی محدودیت‌ها برای

کارگران و تشکل‌های صنفی و فعالان و نمایندگانشان، حمایت‌های اتحادیه‌های بین‌المللی کارگری در خارج از کشور از این جنبش افزایش یافت.

جنبش زنان: پایان یافتن جنگ تحمیلی از دو جهت زمینه را برای رونق جنبش زنان در کشور فراهم ساخت، اول اینکه برنامه‌های توسعه دولت، با افزایش سطح سواد، تحصیلات تکمیلی، بهداشت و درمان زنان و دسترسی ایشان به وسایل ارتباط جمعی بسترهای داخلی این جنبش را فراهم کرد؛ از سوی دیگر در سطح جهانی، جنبش زنان اوج گرفت. با تلفیق این بستر داخلی و فرصت جهانی، جنبش زنان در دهه‌های ۱۳۷۰ و ۱۳۸۰ به یکی از مؤثرترین جنبش‌های اجتماعی ایران مبدل شد. افزایش تعداد سازمان‌های غیردولتی در حوزه زنان، افزایش تعداد نشریات مربوط به حوزه زنان، گسترش ارتباطات داخلی و بین‌المللی تشکل‌های زنان، افزایش مشارکت سیاسی و اجتماعی زنان (به طور مثال در پست‌های اجرایی میانی و بالایی کشور، حضور گسترده در انتخابات شوراهای و مجلس و پیروزی در آن عرصه و افزایش تعداد نمایندگان زن در شوراهای اسلامی شهر و روستا و مجلس شورای اسلامی) و نیز تغییر بسیاری از قوانین کشور برای احقاق حقوق سیاسی و اجتماعی زنان و ... (مرکز امور زنان، ۱۳۸۶) همگی از حضور مؤثر و کامیابی تلاش‌های این جنبش در عرصه سیاسی و اجتماعی کشور حکایت می‌کند.

جنبش قومی: بر اساس مشهورترین تعریف‌ها از هویت قومی، ایران واجد ۶ هویت قومی فارس، ترک، عرب، کرد، لر و بلوچ است؛ هرچند برخی، هویت‌های قومی کوچک‌تری چون قشقایی، ترکمن و بختیاری را نیز بر شمرده‌اند. یکی از مباحث مهم متخصصان حوزه قومیت در ایران، این است که آیا اساساً در ایران قوم‌گرایی وجود دارد یا نه؟ برخی از صاحب‌نظران، قوم‌گرایی به مفهوم مصطلح آن را در مورد ایران صادق نمی‌دانند (احمدی، ۱۳۷۸: ۲۰) و برخی دیگر از بحران قومی در کشور سخن به میان می‌آورند (الطایی، ۱۳۸۲: ۱۶۲). واقعیت این است که به دلیل ماهیت «وحدت در عین کثرت» هویت ایرانی و چتر فراگیر ایرانی بودن، مسئله‌ای به نام قوم‌گرایی در تاریخ ایران وجود خارجی نداشته و آنچه تحت عنوان قوم‌گرایی و تجزیه‌طلبی در تاریخ معاصر ایران رخ داده پدیده‌ای مستحدث و متأثر از مداخلات بیگانگان و بی‌کفایتی دولت‌های حاکم بوده است؛ اما با این وجود نمی‌توان وجود و رشد جنبش‌های قومی را در کشور نادیده گرفت. در دهه ۱۳۷۰ به دلیل شکل‌گیری توسعه نامتوازن در کشور از یک طرف و فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی از طرف دیگر زمینه‌های رشد جنبش قومی در کشور فراهم و در نیمه دوم این دهه به دلیل اتخاذ سیاست‌های مبتنی بر آزادی‌های سیاسی و اجتماعی، این جنبش تقویت شد هرچند به لحاظ نظری این سیاست مستلزم رشد جنبش قومی نبود. بررسی‌های به عمل آمده نشان می‌دهد جنبش قومی ایران در مقطع زمانی مورد نظر، در راستای احقاق حقوق سیاسی و

اجتماعی قومیت‌ها و شکل‌گیری توسعه متوازن رشد و تقویت شده است. بدون غفلت از برخی تلاش‌ها برای سوق دادن این جنبش به سمت تجزیه‌طلبی می‌توان گفت جنبش قومی ایران به دنبال نفی کلیت هویت ایرانی و نقض وحدت ملی نبوده است (خوبروی پاک، ۱۳۷۷: ۲۱۷).

تأثیر جهانی شدن بر جنبش‌های اجتماعی در ایران

نتایج پژوهش‌های انجام شده نشان می‌دهد جهانی شدن چند تأثیر عمده بر جنبش‌های اجتماعی در ایران داشته است:

یکم، جهانی شدن باعث رشد و تقویت فعالیت جنبش‌های اجتماعی موجود کشور (جنبش‌های اجتماعی جوانان، زنان، قومی و کارگری) شده است.

دوم، جهانی شدن باعث به وجود آمدن جنبش‌های جدیدی مثل جنبش محیط زیست در کشور شده است.

سوم، جهانی شدن باعث پیوند متقابل جنبش‌های اجتماعی در داخل و نیز تقویت پیوندهای بین‌المللی آنها شده است (قاسمی، ۱۳۸۷: ۲۱۱-۱۹۲).

همچنین نتایج این پژوهش‌ها نشان می‌دهد جنبش دانشجویی، محور پیوند این جنبش‌ها بوده است. علاوه بر این حلقه‌های ارتباطی دیگری نیز وجود داشته که بر تحکیم این پیوندها تأثیر گذاشته است؛ به طور مثال «زنان کارگر» نقش حلقه اتصال جنبش‌های زنان و کارگری، «زنان و دختران اهل قومیت‌ها» نقش حلقه پیوند جنبش‌های زنان و قومی و «دختران دانشجوی» نقش حلقه ارتباطی جنبش دانشجویی و جنبش زنان را ایفا می‌کرده‌اند. شواهد و قراین زیادی از این پیوندها می‌توان نشان داد؛ اما به خاطر پرهیز از اطناب، تنها به ذکر چند مصداق بسنده می‌شود.

دانشجویان منتسب به اقوام ایرانی و مطالبات معطوف به آزادی و عدالت اجتماعی، حلقه پیوند جنبش دانشجویی و جنبش قومی در ایران هستند؛ به طور مثال به دنبال چاپ کاریکاتور اهانت‌آمیز به آذری‌ها در روزنامه ایران در سال ۱۳۸۵، دانشجویان، اولین، مهم‌ترین و اصلی‌ترین گروهی بودند که اعتراض‌هایی را در دانشگاه‌های تهران و شهرستان‌های ترک‌زبان به وجود آوردند و باعث شکل‌گیری تحركات قومی در آذربایجان و دیگر استان‌های ترک‌نشین کشور شدند. علی‌صمد یکی از دانشجویان فعال در تهران در مصاحبه با رادیو «زمانه»، تحركات و اعتراض‌هایی دانشجویی در آذربایجان را در واکنش به چاپ کاریکاتور اهانت‌آمیز به ترک‌ها این چنین تحلیل می‌کند:

«جرقه و ساماندهی اصلی اعتراضات در مناطق آذربایجان توسط دانشجویان دانشگاه‌های تبریز، زنجان و ... زده شد. خوشبختانه دانشجویان ترک آذری در دانشگاه‌های ایران در عرصه فرهنگی اجتماعی از سازماندهی خوبی برخوردارند. آنها در طول سال‌های گذشته توانسته بودند تا حدود

زیادی به ویژگی‌های قومی و ملی در مناطقی که در آنجا تحصیل یا زندگی می‌کردند، بپردازند. همین موضوع باعث شد که آنان از قابلیت خوبی برای سمت دادن و سازماندهی اعتراضات اخیر آذربایجان بهره‌مند شوند» (راديو زمانه، ۱۳۸۵).

علاوه بر حلقه‌های ارتباطی دوجانبه جنبش‌های اجتماعی، جنبش دانشجویی به عنوان حلقه مشترک بین جنبش‌های اجتماعی قومی، زنان، کارگری و ... ایفای نقش کرده و باعث پیوند آنها با یکدیگر شده است. در بیشتر بیانیه‌های دانشجویان به وضعیت دیگر جنبش‌ها و پیوند و اتحاد آنها با یکدیگر توجه و در اکثر تجمعات دانشجویی، شعارهای مختلف و متنوعی در حمایت از سایر جنبش‌های اجتماعی سر داده شده است؛ به طور مثال / احسان منصوری، عضو شورای مرکزی انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه امیرکبیر، در مصاحبه‌ای مطبوعاتی برای تبیین چارچوب‌های فکری و مواضع این تشکل، پیگیری پیوند با دیگر جنبش‌های اجتماعی را یکی از برنامه‌های این تشکل اعلام کرده است: «نهادینه کردن تساهل و تسامح، نقد و گفت‌وگو، قانون‌گرایی، دفاع از حق برگزاری تجمع‌های آزاد و حق دگراندیشی به عنوان اصول و مبانی فکری این تشکل همچنان با جدیت دنبال خواهد شد. در عین حال این تشکل خط انتقادی خود را در عرصه سیاسی کشور بدون انگیزه مشارکت دنبال خواهد کرد و در جریان این روند ارتباط با جنبش‌های کارگری، زنان و ... را پی خواهیم گرفت» (ویلاگ ۱۵ آذر، ۱۳۸۵).

همچنین دانشجویان چپ‌گرا نیز در بیانیه‌های خود به جنبش‌های اجتماعی دیگر توجه کرده و خواهان اتحاد دانشجویان با ایشان شده‌اند: «اعمال محدودیت شدید برای پوشش زنان تحت عنوان طرح امنیت اجتماعی، صدور احکام سنگین برای فعالین جنبش زنان و اعمال محدودیت برای NGOهای فعال در زمینه حقوق زنان تنها گوشه‌ای از برخوردها با جنبش زنان است. در حالی که کارگران از بدیهی‌ترین حقوق خود یعنی حق ایجاد تشکل مستقل محروم شده‌اند، فعالین جنبش کارگری تنها به دلیل برگزاری مستقل روز جهانی کارگر به زندان می‌افتند... نه تنها حقوق بدیهی و اولیه‌ای چون حق خودگرانی و استفاده از زبان محلی در مدارس و ادارات برای اقوام مختلف به رسمیت شناخته نمی‌شود، بلکه شاهد برخورد با فعالینی هستیم که برای به دست آوردن این حقوق مبارزه می‌کنند ... دوستان و رفقای دانشجو را به جای برخوردهای سطحی احساسی و شعارگونه با گسترش سرکوب، به تشکلیابی و اتحاد عمل، برنامه‌ریزی برای گسترش پایگاه اجتماعی و تلاش برای اتحاد با سایر جنبش‌های اجتماعی فرا می‌خوانیم» (بیانیه دانشجویان و فعالان چپ، ۱۳۸۶).

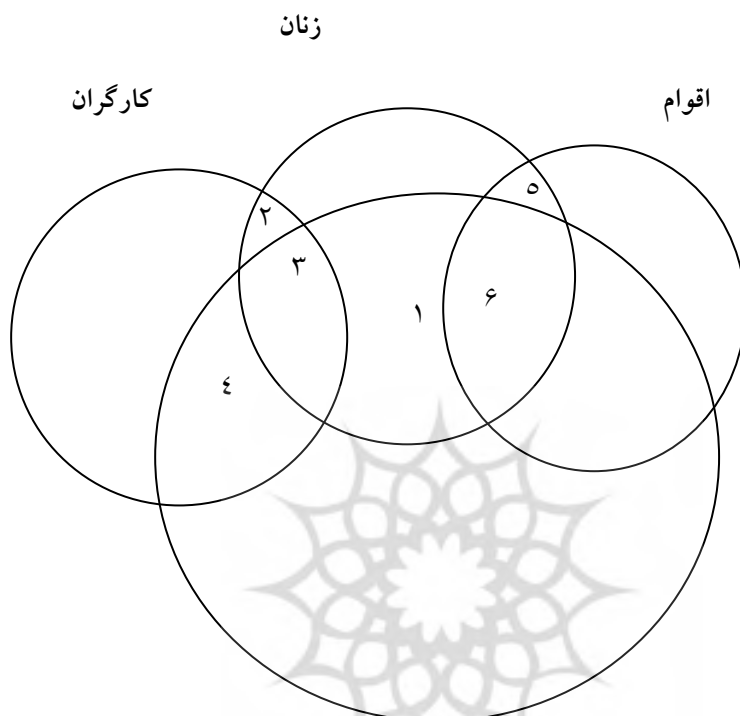
همچنین دفتر تحکیم وحدت طی اطلاعیه‌ای اعلام کرده است که در روز یکشنبه ۱۸ آذرماه ۱۳۸۶، برای بزرگداشت روز دانشجو تجمع و تریبون آزادی در دانشگاه تهران برگزار خواهد کرد

که یکی از محورهای پنج‌گانه آن اعلام همبستگی جنبش دانشجویی با جنبش زنان، کارگران، معلمان و اقوام اعلام شده است (اطلاعات نت، ۱۳۸۶).

پیوند جنبش‌های اجتماعی برای افزایش قدرت در پیشبرد اهداف مورد نظر، در بسیاری از نوشته‌ها و مصاحبه‌های فعالین جنبش‌های اجتماعی به چشم می‌خورد؛ به طور مثال جمعی از فعالین جنبش زنان ضمن درخواست از دانشجویان، زنان و کارگران برای درک بهتر همدیگر، ایشان را به اتحاد، پیوند و حمایت از مبارزات یکدیگر فراخوانده‌اند: «در صورتی که این جنبش‌ها (دانشجویی، کارگری و زنان) بتوانند از یکدیگر حمایت کنند، دیر نخواهد بود که مردم ایران بتوانند جنبش‌های گسترده و متشکل دیگری را هم سامان دهند ... مهم اما تکیه کردن بر نکات مشترک و درک صحیح تضادهاست؛ مهم این است که مردان کارگر درک کنند که مشکل دختران و همسرانشان چیست و در برابر آن نایستند؛ مهم این است که زنان درک کنند که برادران و همسران کارگیشان چقدر به نیروی اجتماعی آنها در مبارزاتشان برای عدالت اجتماعی نیازمندند و مهم این است که دانشجویان از نیرو، تشکل، دانش و قدرت مانور اجتماعی خود برای طرح خواسته‌ها و حمایت از مبارزات پدران، خواهران و مادران خود استفاده کنند و در برابر حکومت، صدا و وکیل آنها باشند» (رضانیا، ۱۳۸۶).

همان‌گونه که مشاهده می‌شود جنبش دانشجویی به دلیل پایگاه اجتماعی متکثر خود و نیز بهره‌مندی از امتیازات ویژه سنی، شغلی و فکری توانسته است از فرصت‌هایی که از قبل فرایند جهانی‌شدن در کشور به وجود آمده، استفاده لازم را برای گسترش آگاهی‌های عمومی ببرد و زمینه‌های پیوند جنبش‌های اجتماعی را فراهم سازد. پیوندی که در حوادث سال ۱۳۸۸ به طور کامل ظهور و بروز پیدا کرد. نمودار زیر پیوند جنبش‌های اجتماعی با محوریت جنبش دانشجویی را نشان می‌دهد.

نمودار پیوند جنبش‌های اجتماعی با یکدیگر با محوریت جنبش دانشجویی



۱. دختران دانشجو

۲. زنان کارگران

۳. دانشجویان دختر مدافع حقوق کارگران

۴. دانشجویان پسر مدافع حقوق کارگران

۵. دانشجویان دختر اهل قومیت‌ها

۶. دانشجویان پسر اهل قومیت‌ها

سؤال‌ی که در اینجا پیش می‌آید این است که آیا صرف وجود این حلقه‌های فیزیکی برای پیوند این جنبش‌ها کفایت می‌کرده و یا برای تحکیم پیوند بین این جنبش‌ها، نقاط مشترکی وجود داشته که مطالبات ایشان بر محوریت آن سازماندهی شده است؟ نقطه مشترکی که باعث پیوند جنبش‌های اجتماعی با یکدیگر شده چه بوده است؟ با مروری بر اهداف، مطالبات و آرمان‌های جنبش‌های اجتماعی که در شعارها، بیانیه‌ها و مواضع رهبران و فعالان این جنبش‌ها انعکاس یافته، می‌توان به این پرسش پاسخ گفت.

مطالبات جنبش‌های اجتماعی در ایران

همان‌گونه که در مباحث نظری اشاره شد بین جنبش‌های اجتماعی و دموکراسی رابطه تنگاتنگی وجود دارد؛ از سوی دیگر بسیاری از صاحب‌نظران بر این عقیده‌اند که در عصر جهانی‌شدن به دلیل کاهش قدرت دولت‌های ملی و افزایش نهادهای فراملی و فراملی، دموکراسی به تدریج در جوامع گسترش خواهد یافت. حال سؤالی که به ذهن متبادر می‌شود این است که دموکراسی چه جایگاهی در اهداف و مطالبات جنبش‌های اجتماعی ایران داشته است. در ادامه با مرور مواضع و دیدگاه‌های رهبران و فعالان این جنبش‌ها که در قالب بیانیه، شعار و یادداشت منعکس شده، این موضوع را روشن خواهیم کرد:

شبکه بین‌المللی همبستگی با مبارزات زنان ایران به عنوان یکی از پشتیبانان و حامیان جنبش زنان در بیانیه خود در سال ۲۰۰۷ به تحلیل کنش‌های جنبش زنان در ایران پرداخته و مطالبات این بخش از جامعه را حول دو مفهوم «آزادی» و «برابری» و غایت این جنبش در پیوند و تلاقی با دیگر جنبش‌های اجتماعی را «نیل به دموکراسی» دانسته است: «این گفتارها و پیشبرد این کنش‌های اجتماعی، بی‌شک بیش از پیش به گره خوردن خواست «برابری» و «آزادی» خواهد انجامید. به جرئت می‌توان گفت که در ایران امروز، جنبش زنان در توازی و تلاقی با دیگر جنبش‌های اجتماعی آزادی‌خواهانه و حق‌طلبانه در مرکز مبارزه برای دموکراسی قرار گرفته است» (شبکه بین‌المللی همبستگی زنان ایران، ۲۰۰۷).

همچنین یکی از فعالان سیاسی مدافع حقوق زنان کارگر در مقاله‌ای تحت عنوان «جنبش زنان و جنبش‌های اجتماعی»، آزادی را لازمه فعالیت همه جنبش‌های اجتماعی و ایجاد فضای باز سیاسی را مقدمه دستیابی جنبش‌ها به اهداف خود دانسته است: «مردم ایران در همه جنبه‌های مبارزه خود برای بهبود شرایط زندگی نیازمند آزادی‌اند. در شرایط وجود آزادی، همه جنبش‌ها از جمله کارگران می‌توانند رشد پیدا کنند و گسترده‌تر و با بازدهی بیشتر از منافع خود دفاع کنند. نخستین قدم باید مبارزه در راه گشودن فضای سیاسی و تأمین آزادی باشد، اگرچه هرگامی که جنبش زنان و کارگری به پیش بر می‌دارد و هر موفقیتی که کسب می‌کند در این زمینه هم مفید خواهد بود» (رضانیا، ۱۳۸۶).

تأکید رضانیا (۱۳۸۶) بر مفهوم آزادی به عنوان «ابزار» و «هدف» جنبش‌ها و مخاطب قرار دادن جنبش زنان و کارگری، یادآور این نکته ظریف به جنبش‌های اجتماعی است که دموکراسی بهترین مطالبه‌ای است که هم می‌تواند نقش حلقه پیوند دهنده جنبش‌های اجتماعی را ایفا کند و هم ایشان را در دستیابی به اهداف مورد نظر یاری رساند. وی در ادامه با اشاره به نقش جنبش دانشجویی در نیل به دموکراسی، آزادی‌خواهی، عدالت‌جویی و فراتر رفتن از چارچوب‌های

محدود کننده صنفی و بخشی، این جنبش را عامل مهمی در حمایت جنبش‌های اجتماعی ایران از یکدیگر دانسته است: «در میان همه جنبش‌های اجتماعی فعال کنونی، گام اصلی در این زمینه را جنبش دانشجویی در کنار مبارزان دیگر اجتماعی و سیاسی داخل و خارج می‌تواند بردارد. مردم ایران با معضلات سیاسی و اقتصادی کشور آشنا هستند و تنها در پرتو آزادی و دموکراسی است که می‌توان برای از میان برداشتن مشکلات و استقرار عدالت اجتماعی مبارزه‌سازنده کرد و به نتیجه رسید. خواست برابری زنان یا بهبود شرایط کار و تأمین اجتماعی مختص ایران یا جوامع بسته نیست و در کشورهای بزرگ و ثروتمند و مدرن هم هنوز در این زمینه‌ها مشکلات فراوانی وجود دارد؛ اما سرنوشت زنان، جوانان و کارگران در کشورهای مدرن و پیشرفته جهان نشان می‌دهد که چگونه کمتر از صد سال و در مواردی تنها در طول چند دهه به دلیل حضور جنبه‌هایی از آزادی و دموکراسی، جنبش‌های اجتماعی توانسته‌اند به نتایج ارزشمند و پایداری برسند. جنبش دانشجویی با توجه به گستردگی، دیدگاه‌های عدالت‌جویانه و فراتر رفتن از چارچوب‌های محدود کننده یک صنف یا یک جنبش می‌تواند نقش مهم‌تری در این زمینه و در حمایت از دیگر جنبش‌های اجتماعی مردم ایران ایفا کند» (همان).

نوشین احمدی (۱۳۸۴)، یکی از کنشگران جنبش زنان، نیز با تأکید بر اشتراک مطالبات جنبش‌های اجتماعی ایران در مقوله دموکراسی خواهی، محوریت بخشیدن به مطالبات یک گروه خاص اجتماعی را زنگ خطری برای ظهور توتالیتریسم می‌داند: «لزومی ندارد هر گروه و نیروی تحول طلب و دموکراسی خواه (به‌خصوص فعالان جنبش زنان) معضلات و محرومیت‌ها و نیز خواسته‌های خود را «اصل» و اولویت همه جامعه قلمداد کند (هرچند زنان نیمی از کل جمعیت کشور هستند) و از مطالبات و نگرش‌های خود روایتی آنچنان کلان و فراگیر بسازد که دیگر گروه‌های اجتماعی را به سکوت وادارد... منظورم آن نیست که یک مسئله واحد نمی‌تواند برای همه جنبش‌های اجتماعی تبدیل به هدف شود، بلکه می‌خواهم بگویم برای یک مسئله واحد [دموکراسی خواهی] و یک معضل مشخص در جامعه (به عنوان مسئله‌ای ملی)، جنبش‌های مختلف اجتماعی می‌توانند از زاویه منافع و خواسته‌های مستقل و متفاوت خود به آن مسئله بپردازند... جنبش ملی و دموکراسی خواهی از جنبش زنان، جنبش دانشجویی، جنبش کارگری، جنبش زیست‌محیطی، جنبش اصلاح‌گری دینی، جنبش اقلیت‌های قومی، جنبش اقلیت‌های مذهبی، جنبش گروه‌های مهاجر، احزاب سیاسی، جنبش‌های صنفی و ... تشکیل شده و هویت یافته است. فعالیت این جنبش‌های موازی با یکدیگر بدنه جنبش دموکراسی خواهی را در سطح ملی شکل می‌دهند» (سایت اینترنتی سازمان رهایی زن، ۱۳۸۴).

همچنین بررسی محتوایی بیانیه‌ها و شعارهای جریان‌های دانشجویی نشان می‌دهد دموکراسی، اصلی‌ترین مطالبه این جنبش در ایران است. این مطالبه در حلقه‌های پیوند جنبش دانشجویی با دیگر جنبش‌های اجتماعی نیز به طور جدی دنبال می‌شود؛ به طور مثال در سال ۱۳۸۵ دانشجویان شرکت‌کننده در نشست کمیته موقت صلح کانون مدافعان حقوق بشر، ضمن تجزیه و تحلیل شرایط کشور به‌ویژه از حیث تهدیدات خارجی و امکان حمله آمریکا به ایران از دغدغه خود در مورد دموکراسی در کشور سخن به میان آورده‌اند. گزارش پریسا حاتمی از این جلسه این موضوع را نشان می‌دهد: «در این نشست، فعالان دانشجویی شرکت‌کننده نیز دیدگاه‌های خود را مطرح کردند. ضرورت ورود به «گفتمان استدلالی»، موضوعی بود که دانشجویان بر آن تأکید داشتند؛ چرا که محیط دانشجویی محیطی چون و چراست، بنابراین شفاف‌سازی و عیان کردن این واقعیت که جنگ تا چه اندازه می‌تواند روند دموکراسی ملی را کند کند، ضروری است.... در این نشست وضعیت و تجربه عراق، افغانستان و یوگسلاوی بررسی شد و با توجه به حساسیت نگاه دانشجویان به مسئله دموکراسی گفته شد: حمله آمریکا به ایران نه تنها منجر به دموکراسی نمی‌شود بلکه جنگ، دموکراسی را در ایران به عقب می‌اندازد پس باید نسبت به آن حساس بود» (همبستگی زنان ایران، ۲۰۰۷).

بیات (۲۰۰۶) از اعضای شورای مرکزی تحکیم وحدت و فعالان جنبش دانشجویی در مقاله‌ای که به تشریح استراتژی جنبش دانشجویی پرداخته است، مهم‌ترین استراتژی جنبش دانشجویی را دیده‌بانی جامعه مدنی عنوان می‌کند: «گفتمان جنبش دانشجویی ایران بر آن است که از طریق تقویت عرصه عمومی جامعه مدنی به سمت تحقق اهداف تاریخی جنبش دانشجویی حرکت کند. استراتژی «دیده‌بانی جامعه مدنی» و «صلح در جهان و دموکراسی در ایران» در گفتمان تقویت عرصه عمومی شکل می‌گیرد. شیوه عمل در چارچوب این گفتمان، مبارزه مسالمت‌آمیز مدنی است. در این نوع مبارزه کاربرد خشونت تقبیح می‌شود و راه رسیدن به هدف از طریق راهکارهایی نظیر: تشکیل گروه‌های فشار غیر رسمی، عدم همکاری با جریان‌های مقاوم در برابر تغییر، افشاگری، انتشار بیانیه‌ها و نامه‌های سرگشاده و تشکیل تشکل‌ها و NGO ها با هدف گسترش و تعمیق آگاهی، دنبال می‌شود» (بیات، ۲۰۰۶).

عبدالله مؤمنی (۱۳۸۶)، از اعضای شورای مرکزی ادوار تحکیم وحدت و سخنگوی این سازمان، نیز جنبش دانشجویی را از مدافعان حقوق شهروندی و حامی جنبش‌های برابری طلبانه زنان و اقلیت‌های مذهبی و قومی می‌داند و فعالیت‌های این جنبش را در راستای بسط و گسترش حقوق بشر در کشور قلمداد می‌کند: «از آنجا که جامعه ایران از عدم رعایت حقوق بشر توسط حکومت رنج می‌برد و فشار حاکمیت بر احزاب، تشکل‌های مستقل و نیروهای سیاسی و مدنی و

سانسور شدید در عرصه رسانه‌ها و نقض حقوق شهروندی و نقض حوزه خصوصی مردم به صورت مداوم و سیستماتیک وجود دارد، مسئله حقوق بشر و دفاع از برابری انسان‌ها را اولویت نخست خود می‌داند. تأکید دانشجویان بر رعایت حریم خصوصی افراد و مخالفت با محدودیت‌هایی که توسط نهادهای نظامی و انتظامی برای زنان به وجود می‌آید، حق استفاده از ماهواره و مخالفت با فیلترینگ سایت‌های اینترنتی، جزو مطالباتی است که به رسمیت شناختن آنها حق مسلم شهروندان است. حمایت از جنبش برابری طلبانه زنان و جریان کارگری و حمایت از خواسته‌های عدالت طلبانه معلمان و دفاع از حق تعیین سرنوشت و انتخابات آزاد برای شهروندان و محکومیت برخوردهای سرکوبگرانه‌ای که برای اقلیت‌های مذهبی و هویت‌های قومی به وجود آمده، نمونه‌هایی از فعالیت‌های دانشجویی در راستای بسط و گسترش حقوق بشر است. جریان دانشجویی به عنوان یکی از جریان‌های اجتماعی فعال در سال‌های گذشته، با ارتباط‌گیری و تعامل جدی و گسترده با سایر جریان‌های اجتماعی فعال در جامعه مدنی و حمایت متقابل از یکدیگر، باعث تقویت و تعمیق کلیت جنبش اجتماعی تحول خواه شد. جنبش‌های اجتماعی برابری طلب در جامعه ایران خواهان سطحی از تغییرات هستند که موجب تثبیت و تضمین روندهای دموکراتیک اداره کشور گردد^۱ (نشریه اینترنتی گذار، ۱۳۸۶).

همچنین قراین موجود نشان می‌دهد در این مقطع زمانی دانشجویان تلاش کرده‌اند مطالبات سایر جنبش‌های اجتماعی به‌ویژه جنبش‌های قومی را به سمت مطالبات ملی، خاصه دموکراسی خواهی سوق دهند. علی صمدی یکی از فعالان جنبش دانشجویی در مصاحبه رادیو زمانه در تحلیل تحرکات دانشجویی و حوادث قومی در آذربایجان می‌گوید: «در سال‌های اخیر فعالین دانشجویی ترک‌زبان متأسفانه در عرصه سیاست‌های عمومی کشور و نیز برای تقویت جنبش دموکراسی خواهی در سطح کشور فعالیت وسیعی نداشتند؛ اما در عرصه‌های فرهنگی اجتماعی و قومی بسیار خوب فعالیت کردند. به نظرم فعالین دانشجویی مناطق قومی در سراسر کشور در حین کار و تلاش مؤثر برای طرح خواسته‌های فرهنگی و قومی مناسب است به جنبش‌های سراسری در درون و بیرون از دانشگاه، خود را بیشتر پیوند بزنند» (رادیو زمانه، ۲۰۰۶).

همچنین منشور اتحادیه دموکراتیک دانشجویان کرد به عنوان یکی از مصادیق پیوند جنبش دانشجویی و جنبش قومی، دوازده بند دارد که هفت بند از آن به موضوع دموکراسی پرداخته است این هفت بند عبارت‌اند از:

۱. اعتقاد و تلاش برای احقاق حقوق شهروندی برابر؛
۲. تأکید بر مشارکت فعال دانشجویان کرد در روند دموکراتیزاسیون ایران؛

۱. این دیدگاه تفصیلی صرفاً به‌عنوان نمونه‌ای از پیشینه پژوهش ارائه شده و رد و تأیید آن مدنظر نیست.

۳. تلاش در جهت توسعه گفتمان حقوق بشر بر اساس اعلامیه جهانی حقوق بشر و کنوانسیون‌ها و هیئت‌های مربوطه؛

۴. احترام به آزادی اندیشه، عقیده، مذهب و بیان؛

۵. اعتقاد به تمرکززدایی در کلیه ارکان به عنوان راهکاری مناسب برای توسعه متوازن؛

۶. اتحادیه، نهادی است مدنی که خود را واسطه جامعه و حاکمیت می‌داند؛

۷. دفاع از اصل آزادی آکادمیک.

این اتحادیه در بیانیه اختتامیه مجمع عمومی اتحادیه دموکراتیک دانشجویان کرد در سال ۲۰۰۷ نیز فعالیت‌های خود را همسو با نهادهای مدنی دموکراتیک دانسته و بر حمایت این اتحادیه از تمامی جریان‌های دموکراسی خواه کشور تأکید کرده است: «اتحادیه دموکراتیک دانشجویان کرد خود را پشتیبان و همگام تمامی جریان‌ها و نهادهای مدنی دموکراتیک و دموکراسی خواه و همسو با منشور خویش می‌پندارد و از آنها حمایت و پشتیبانی می‌نماید (بیانیه اختتامیه مجمع عمومی اتحادیه دموکراتیک دانشجویان کرد، ۲۰۰۷).

مضاف بر این اصلاح‌طلبان کرد به عنوان یکی از لایه‌های جنبش قومی در ایران طی بیانیه‌ای در مورد انتخابات ریاست جمهوری نهم، نیل به آزادی و دموکراسی را از مطالبات اساسی کرده‌ها دانسته‌اند: «اصلاح‌طلبان کرد که از سوی بخش قابل توجهی از کردهای طرفدار اصلاحات تدریجی، مدنی، قانونمند و به دور از خشونت به طرح مطالبات دموکراتیک کرده‌ها مبادرت ورزیده‌اند، در راستای دفاع از پروسه دموکراسی خواهی در کشور حضور فعال نخبگان کرد و مردمان شریف مناطق کردنشین کشور را در عرصه انتخابات خواستارند ... پیمودن راه دموکراسی خواهی و دفاع از هویت قومی و مذهبی اقلیت‌هایی نظیر کردها در ایران به تنهایی نه میسر است و نه عاقلانه. لذا همراهی با جریان صادق دموکراسی خواهی و آزادی طلب ایران را یک اصل مسلم تلقی کرده و بر آن پای می‌فشاریم» (میدیا، ۲۰۰۵).

فعالان آذربایجان در سال ۱۳۸۲ بیانیه‌ای با امضای جمعی از پژوهشگران، اندیشمندان، نویسندگان، دانشگاهیان، شعرا، روزنامه نگاران و فعالان سیاسی آذربایجان و با عنوان «آذربایجان سخن می‌گوید» منتشر کردند. امضا کنندگان این بیانیه ضمن «حمایت از ایجاد جبهه فراگیر دموکراسی خواهی»، در بندهای مختلف دموکراسی را یکی از مطالبات اصلی خود عنوان کرده‌اند:

- نخستین و برترین ضامن تحقق خواسته‌های ملی، گذار به سیستمی مردم‌سالار بر اساس اصول شناخته شده جمهوری‌های دموکراتیک و تضمین حقوق و آزادی‌های فردی و اجتماعی مندرج در اعلامیه جهانی حقوق بشر و ضمایم آن است.

- تعریف و قانونمند کردن حقوق فرهنگی و اقتصادی و سیاسی شهروندان و برابری آنها در همه زمینه‌ها ضامن سلامت و پایداری جمهوری است. لذا انتساب به هیچ مرام، فکر، نژاد و مذهبی موجب برتری و مشروعیت نیست و از نظر ما تنها منبع مشروعیت، رأی اکثریت ملت است که از طریق برگزاری انتخابات آزاد و دموکراتیک به منصفه ظهور می‌رسد.

- برای تکریم مقام انسانی زن در جامعه- به‌عنوان نیمی از شهروندان- پذیرش کنوانسیون رفع تبعیض از زنان و ملحقات آن ضروری است.

- برای تداوم و صیانت از دموکراسی، توسعه پایدار علمی و فرهنگی و اقتصادی و اجتماعی در سراسر کشور اجتناب ناپذیر است. ما خواستار حق بهره‌مندی برابر همگان از امنیت، آموزش و پرورش، رسانه‌های عمومی، بهداشت، اشتغال، مسکن و سایر امکانات رفاهی هستیم (کانون دموکراسی آذربایجان، ۲۰۰۳).

اگرچه دموکراسی و حقوق بشر را می‌توان هسته مرکزی مطالبات جنبش‌های اجتماعی دانست؛ اما نباید از وجود برخی نحله‌های فکری و سیاسی مخالف دموکراسی در میان بعضی جنبش‌های اجتماعی غافل بود. جنبش‌های کارگری یکی از برجسته‌ترین مصادیق تعارض دیدگاه‌ها در مورد دموکراسی است. برخی از جریانات مؤثر در جنبش کارگری ایران، بین دموکراسی و سرمایه‌داری رابطه‌ای وثیق برقرار کرده و جنبش کارگری را از فریب بورژوازی از نقاب دموکراسی سرمایه‌داری بر حذر می‌دارند: «جنبش کارگری به درستی می‌داند که جنبش دموکراسی خواهی، چیزی مگر رقیب اصلی و هم‌اورد جنبش واقعی طبقه کارگر نیست و جنبش کارگری ابداً نبایست نسبت بدان متوهم باشد و خیالات خامی نظیر جلب حمایت این جنبش و بهره بردن از حسن نیت افسانه‌ای کنشگران آن برای ساختن تشکل‌های آزاد و اتحادیه‌های مستقل کارگری را در سر پیرواند و این جنبش را به عنوان متحد استراتژیک خود در نظر بگیرد و به قواعد بازی چنان که برنامه‌ریزان این جنبش ارائه کرده‌اند، تن در دهد» (نصرآبادی، ۱۳۸۶).

بر اساس این تحلیل، جنبش کارگری اولاً دموکراسی را تنها ابزار برای رسیدن به هدف غایی خود می‌داند، ثانیاً در این مسیر به اتحاد و پیوند با دیگر جنبش‌های اجتماعی خوش‌بین نیست.

«دموکراتیزاسیون نه به مثابه هدف غایی طبقه کارگر، بلکه به عنوان مرحله‌ای است که در نهایت شرط لازم برای رسیدن پرولتاریا به هدف غایی خود است ... طبقه کارگر برای به دست آوردن دموکراسی و آزادی‌های دموکراتیک مورد نیازش حتی به آن میزان حداقلی که ایجاد اتحادیه‌های کارگری‌اش را ممکن می‌سازد تنها بایستی به نیروی خودش اتکا کند و اساساً نمی‌تواند چشم به راه متحدین خود در طبقات دیگر باشد» (همان).

اما بخش دیگری از گروه‌های کارگری نیز دموکراسی را موجب شکل‌گیری و قوام‌تثکلیف‌ها و سندیکاها صنفی دانسته‌اند که می‌تواند مطالبات کارگران را بهتر و سریع‌تر محقق نماید. به همین دلیل خواستار اتحاد و هماهنگی با سایر گروه‌های اجتماعی برای کسب مطالبات دموکراتیک و آزادی‌خواهانه شده‌اند؛ به طور مثال ستاد برگزاری مراسم روز کارگر در سال ۲۰۱۰ در بیانیه خود خاطر نشان می‌سازد: «چنانچه اقشار و اصناف مختلف کارگری- چه فکری و چه یدی- آگاهانه و متحدانه تشکل‌های مستقل طبقاتی خود را ایجاد کنند و در پیوند و هماهنگی با یکدیگر در جامعه- و در سطح جهان- برای کسب مطالبات دموکراتیک و آزادی‌خواهانه و مطالبات اقتصادی و سیاسی خود با یکدیگر متحد شوند، اساس مناسبات استثمارگرانه سرمایه‌داری متلاشی خواهد شد؛ و از سوی دیگر اکثریت افراد جامعه، همزمان با رسیدن به خواسته‌ها و حقوق اقتصادی و سیاسی خود موفق به ایجاد دموکراسی راستین- حاکمیت اکثریت- شده‌اند» (بیانیه ستاد برگزاری مراسم روز کارگر، ۲۰۱۰).

در مجموع می‌توان ادعا کرد مطالبات جنبش‌های اجتماعی در ایران نشان می‌دهد به‌رغم وجود نخله‌های ضد دموکراسی در این جنبش‌ها به‌ویژه در جنبش کارگری، دموکراسی‌خواهی هسته مرکزی و مرکز ثقل مطالبات جنبش‌های اجتماعی و حلقه پیوند آنها در ایران است.

نتیجه‌گیری

همان‌گونه که در مباحث نظری اشاره شد، در آرای بسیاری از نظریه‌پردازان، از یک طرف «دموکراسی» مرکز ثقل بعد سیاسی جهانی‌شدن است و از سوی دیگر رابطه تنگاتنگی بین جنبش‌های اجتماعی و دموکراسی وجود دارد. یافته‌های این مقاله نشان می‌دهد در ایران نیز دموکراسی‌خواهی جایگاهی مهم در مطالبات جنبش‌های اجتماعی دارد و تحت تأثیر جهانی‌شدن، گرایش به دموکراسی به تدریج بیشتر شده است. به عبارت دیگر به دموکراسی به عنوان مخرج مشترک مطالبات جنبش‌های اجتماعی و نیز به عنوان ابزاری برای نیل به اهداف مورد نظر بیش از پیش توجه شده است؛ به عنوان مثال جنبش دانشجویی به عنوان محور جنبش جوانان دریافته است که دستیابی به استقلال، آزادی و عدالت اجتماعی و نیز پیگیری مطالبات صنفی تنها در یک نظام سیاسی دموکراتیک حاصل خواهد شد. از سوی دیگر جنبش زنان به این نکته واقف شده است که آزادی و عدالت اجتماعی با دموکراسی پیوند وثیق دارد و در صورت دموکراتیک شدن ساختار سیاسی، پیگیری و تحقق سایر مطالبات همچون دینه وارث برابر سهل‌الوصول‌تر خواهد بود. از سوی دیگر جنبش قومی ایران تجربه کرده است که واگرایی نه تنها مشکلات مبتلابه اقوام ایرانی را حل نخواهد کرد، بلکه ممکن است شرایط به مراتب بدتری را نیز

به وجود آورد؛ لذا احقاق حقوق سیاسی و اجتماعی و نیز شکل‌گیری توسعه متوازن را در چارچوب یک نظام سیاسی دموکراتیک جست‌وجو می‌کند. در این میان جنبش کارگری با فاصله گرفتن از تحلیل‌های ایدئولوژیک معطوف به رابطه دموکراسی و امپریالیسم، از دموکراسی، حداقل به عنوان ابزاری برای شکل‌گیری و تقویت اتحادیه‌های صنفی و سندیکاها برای دستیابی به اهداف و آرمان‌های مورد نظر خود حمایت می‌کند. به عبارت دیگر «دموکراسی» به فصل مشترک و هسته اصلی مطالبات و مبارزات جنبش‌های اجتماعی ایران و انگیزه‌های برای پیوند آنها با یکدیگر بدل شده است. در این میان نقش جنبش دانشجویی در پیوند این جنبش‌ها با یکدیگر و قرار دادن مطالبات ایشان ذیل چتر واحدی به نام دموکراسی بسیار مهم و تعیین‌کننده بوده است. به عبارت دیگر جنبش دانشجویی به دلیل اتکا به یک پایگاه فراطبقاتی و متکثر و نیز اهتمام به پیگیری مطالبات ملی توانسته است خود را به نقطه التقا و پیوند جنبش‌های اجتماعی کشور مبدل کند. در این میان نقش جهانی‌شدن در مسئله محور شدن مطالبات جنبش‌های اجتماعی، ذیل دموکراسی خواهی و پیوند آنها از طریق ابزارهای ارتباط جمعی بسیار مهم بوده است. به عبارت دیگر جهانی‌شدن با ایجاد بسترهای مناسب برای ارتقای سطح آگاهی‌های جامعه و توسعه وسایل ارتباطات جمعی مانند اینترنت، ماهواره، تلفن‌های همراه و سیستم پیام کوتاه و ... در سوق دادن مطالبات جنبش‌های اجتماعی به سمت دموکراسی نقش تعیین‌کننده‌ای داشته است. با توجه به ویژگی‌های منحصر به فرد دانشجویان در تجمیع مطالبات جنبش‌های اجتماعی و بهره‌مندی از امتیازات سنی، فکری، آرمانخواهی و آوانگارد بودن و پیوند با جریان‌های فکری و سیاسی دنیا از رهگذر دسترسی به وسایل ارتباط جمعی، به نظر می‌رسد در آینده نیز همگام با گسترش مؤلفه‌های جهانی‌شدن و فراگیر شدن موج‌های دموکراسی خواهی در مناطق مختلف دنیا، جنبش دانشجویی، مطالبات جنبش‌های اجتماعی را بیش از پیش ذیل آرمان‌های مشترک تجمیع و برای تحقق مطالبات در یک نظام سیاسی دموکراتیک، پیوند جنبش‌های اجتماعی را تقویت نماید.

پی‌نوشت

۱. ر.ک. هژدو، ۱۹۹۰.

۲. ر.ک. واترمن، ۲۰۰۴.

۳. ر.ک. مایبا، ۲۰۰۲.

منابع

- احمدی، حمید (۱۳۷۸) قومیت و قوم‌گرایی در ایران، از افسانه یا واقعیت، تهران، نی.
- احمدی خراسانی، نوشین (۱۳۸۴) «نسبت جنبش زنان و جنبش دموکراسی‌خواهی»، سایت نوید نو، تاریخ انتشار: ۱۶ اسفند ۱۳۸۴، تاریخ بازدید: مهر ۱۳۹۰، آدرس اینترنتی: <http://www.rahman-hatefi.net/jonbeshe%20zanan%20va%20jonbeshe%20democrasikhahi.htm>
- اطلاعات نت (۱۳۸۶) دانشگاه، آخرین سنگر آزادی؛ برنامه بزرگداشت روز دانشجو یکشنبه ۱۸ آذرماه، تاریخ انتشار: آذر ۱۳۸۶، تاریخ بازدید: مهر ۱۳۹۰، آدرس اینترنتی: <http://www.ettelaat.net/07-december/news.asp?id=25394>
- الطایی، علی (۱۳۸۲) بحران هویت قومی در ایران، چاپ دوم، تهران، شادگان.
- بیات، مجتبی (۲۰۰۶) «فقر جامعه‌شناسی ایرانی در فهم جنبش دانشجویی»، سایت اخبار روز، تاریخ انتشار: ۷ ژوئن ۲۰۰۶، آدرس اینترنتی: <http://www.akhbar-rooz.com/article.jsp?essayId=3491>
- خوبروی پاک، محمدرضا (۱۳۷۷) نقدی بر فدرالسیسم، تهران، شیرازه.
- دلپورتا، دوناتلا و ماریو دیانی (۱۳۸۳) مقدمه‌ای بر جنبش‌های اجتماعی، ترجمه محمدتقی دلفروز، تهران، کویر.
- رادپو زمانه (۱۳۸۵) «مصاحبه با علی صمدی در خصوص اعتراضات آذربایجانی‌ها در اعتراض به کاریکاتور روزنامه ایران»، تاریخ انتشار: خرداد ۱۳۸۵، تاریخ بازدید: شهریور ۱۳۹۰، آدرس اینترنتی: www.radiozamaneh.com.
- رادپو زمانه (۲۰۰۶) «مصاحبه با علی صمدی در خصوص اعتراضات ۸۵ آذربایجان»، تاریخ انتشار: ۸ تیر ۱۳۸۵، تاریخ بازدید: آبان ۱۳۹۰، آدرس اینترنتی: www.radiozamaneh.com.
- رضانیا، گیتا (۱۳۸۶) «جنبش زنان و جنبش‌های اجتماعی»، سایت‌گذار، تاریخ انتشار: ۳۰ اردیبهشت ۱۳۸۶، تاریخ بازدید: مهر ۱۳۹۰، آدرس اینترنتی: <http://www.gozaar.org/persian/articles-fa/4004.html>.
- سالنامه آماری کشور (۱۳۸۶) مرکز آمار ایران.
- سایت اینترنتی آریا نیوز، «بیانیه اعتراض دانشجویان و فعالین چپ به موج جدید بازداشت دانشجویان» (۱۳۸۶) تاریخ انتشار: ۵ مرداد ۱۳۸۶، تاریخ بازدید آبان ۱۳۹۰، آدرس اینترنتی: <http://www.arasnews.mihanblog.com/post/47>.
- سایت دانشجویان سوسیالیست (۲۰۱۰) بیانیه رسمی شماره ۲ شورای برگزاری مراسم روز جهانی کارگر: روز جهانی کارگر، حلقه مفقوده مبارزات، تاریخ انتشار: آپریل ۲۰۱۰، تاریخ بازدید: مهر ۱۳۹۰، آدرس اینترنتی: <http://socialist-students.blogfa.com/post-25.aspx>.
- سایت کانون دموکراسی آذربایجان (۲۰۰۳) آذربایجان سخن می‌گوید، تاریخ انتشار: ۶ مارس ۲۰۱۰، آدرس اینترنتی: <https://azdemokrasi.wordpress.com/2010/03/06/azerbaycan-danishir-farsi/>
- سایت میدیا (۲۰۰۵) «بیانیه شماره پنج اصلاح‌طلبان کرد: بیانیه معین منشور همه آزادی‌خواهان ایران»، تاریخ انتشار: ۲۹/۵/۲۰۰۵، تاریخ بازدید: آبان ۱۳۹۰، آدرس: <http://www.mediya.net/bas-05/kurdha-iran/eslahtalabha-290505.htm>.
- سلیمی، حسین (۱۳۸۴) نظریه‌های گوناگون درباره جهانی‌شدن، تهران، سمت.
- شبکه بین‌المللی همبستگی با مبارزات زنان ایران (۲۰۰۷) «بیانیه: ما چه می‌گوییم»، تاریخ انتشار: ۸ ژوئن

۲۰۰۷، تاریخ بازدید: مهر ۱۳۹۰، سایت همبستگی زنان ایران:

<http://www.iran-women-solidarity.net/spip.php?article1>

شبکه بین‌المللی همبستگی با مبارزات زنان ایران (۲۰۰۷) «بیانیه همبستگی بین‌المللی با مبارزات زنان ایران»،

تاریخ انتشار: ۸ ژوئن ۲۰۰۷، تاریخ بازدید: مهر ۱۳۹۰، آدرس اینترنتی:

<http://iran-feminist.blogspot.com/2007/06/blog-post.html>

قاسمی، علی اصغر (۱۳۸۷) «تأثیر جهانی‌شدن بر جنبش‌های اجتماعی در ایران»، طرح پژوهشی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات اجتماعی جهاد دانشگاهی.

مرکز امور زنان و مشارکت خانواده نهاد ریاست جمهوری (۱۳۸۶) گزارش ملی پیشرفت زنان جمهوری اسلامی ایران.

مشیرزاده، حمیرا (۱۳۸۱) درآمدی نظری بر جنبش‌های اجتماعی، تهران، پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی.

نش، کیت (۱۳۸۱) جامعه‌شناسی سیاسی، ترجمه محمدتقی دلفروز، تهران، کویر.

نشریه اینترنتی گذار (۱۳۸۶) «استقرار دموکراسی و حقوق بشر، شرط سکوت جنبش دانشجویی، گفت‌وگو با عبدالله مؤمنی، سخنگوی سازمان دانش‌آموختگان»، تاریخ انتشار: ۱۰ تیر ۱۳۸۶، تاریخ بازدید: آبان ۱۳۹۰،

آدرس اینترنتی: <http://www.gozaar.org/persian/interview-fa/3608.html>

نصراًبادی، پریسا (۱۳۸۶) تناقض استراتژی، رد پای جنبش دموکراسی‌خواهی در جنبش کارگری، تاریخ انتشار: ۱۵ اردیبهشت ۱۳۸۶، تاریخ بازدید: آبان ۱۳۹۰، آدرس اینترنتی: www.Bepishmag.blogfa.com

وبلاگ اتحادیه خانواده فعالین دربند کورد، بیانیه اختتامیه مجمع عمومی اتحادیه دموکراتیک دانشجویان کرد (۲۰۰۷)، تاریخ انتشار: ۲۰۰۷/۱۲/۱۸، تاریخ بازدید: مهر ۱۳۹۰، آدرس اینترنتی:

<http://wireyzindan.blogspot.com/1388/10/13/post-406/>.

وبلاگ ۱۵ آذر (۱۳۸۵) «مصاحبه با احسان منصوری»، تاریخ انتشار: دی ۱۳۸۵، تاریخ بازدید: اردیبهشت ۱۳۹۰، آدرس اینترنتی: www.15azar.blogfa.com

Hegdus.D (1990) Social movements and social change in self creative society, In M.Albrow and E.King,ed,Globalization,knowledge and society , London:sage.

Maiba, Herman (2002) Social movments in the age of globalization, GSC, quarterly, spring.

Tilly, Charles (1994) Social Movements as Historically Specific clusters of Political Performances, Berkeley Journal of Sociology, 1-30.

Waterman, Peter (2004) Globalization, social movements and the internationalism, London/Washington: continuum, 320pp (Paperbook Edition, new preface).